



حسین مرادیگی

اپوزیسیون ملی قومی و مضحکه انتخابات

با نزدیک شدن هر دوره از مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، بازار عوام فریبی صف "مئوهمین" به جمهوری اسلامی هم گرم تر و خوشرفی این دلقکهای سیاسی صحنه سیاست در ایران نیز اوج میگیرد. هر بار از ملی- مذهبی های پرو رژیم گرفته تا توده ای و اکثریتی ها تا جمهورخواهان فعلا جمهوری خواه تا نمایندگان و سخنگویان ناسیونالیسم پرو غرب (سلطنت طلبان)، یکی بعد از دیگری به صف میشوند تا همراه سران حکومت اسلامی انتخاباتی را که جز مضحکه نام دیگری را بر آن نمیتوان گذاشت در

صفحه ۲

به مناسبت هفته حکمت منتشر میشود.

کارگران کمونیست چه میگویند منصور حکمت

کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سوال احزاب و گروه های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. ۲- جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم بپرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست ها اعضای این فرقه و این گروه هستند. سرمایه داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیه ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه ای را تازه به درون جامعه ببرند. ۴

صفحه ۴

نه به احمدی نژاد کافی نیست،

جمال کمانگر

نه به جمهوری اسلامی

صفحه ۵

پیروزی بزرگ کارگران ایرانخودرو قدرت "رهبر سرسخت ما" همین جاست.

صفحه ۶

روابط ایران و آمریکا:

سعید کرامت

احتمالات و پیامد ها

صفحه ۷

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳۰:۳۰ تا ۳۱:۳۰ نیمه شب

نشریه مآذ کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

اعلامیه تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری-حکمتیست

۲۶ ژوئن روز جهانی کیفر خواست طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی

اخیرا چهار فدراسیون جهانی که بیش از ۱۷۰ میلیون کارگر را در سرتاسر جهان نمایندگی می کنند در فراخوان مشترکی روز جمعه ۲۶ ژوئن برابر با ۵ تیر ماه را روز اقدام جهانی- با خواست اجرای عدالت برای کارگران ایران اعلام کرده اند. در این روز، در اعتراض به نادیده گرفتن ابتدایی ترین حقوق تشکل یابی کارگری و دستگیریهای مستمر در ایران، تظاهرات هائی در مقابل سفارتخانه ها و دفاتر نمایندگی رژیم ایران برگزار خواهد گردید.

به این منظور، فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (آی.تی.یو.سی)، سازمان آموزش جهانی (آی.بی.آی)، فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) و اتحادیه بین المللی صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات (آی.یو.اف) در حال تدارک و تشکیل ائتلافی می باشند. این تازه ترین حرکتی است که در ادامه کمپین تضمین اجرای عدالت و حقوق صنفی کارگران در ایران صورت گرفته است. آنها همچنانکه خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط فعالین حقوق اتحادیه ای زندانی و رهبران از جمله: منصور اسانلو، ابراهیم مددی، ... و پنج تن از نمایندگان اتحادیه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که اخیرا به یک سال زندان محکوم شده اند هستند، خواستار آزادی کلیه فعالان اتحادیه ای و کارگری که در اول ماه مه در تهران دستگیر شده اند می باشند. سازمان عفو بین الملل نیز از این کمپین حمایت کرده است.

گای رایدر دبیر کل آی تی یو سی توضیح میدهد: " هر کدام از این نهادها برای حمایت از همکارانشان در ایران کمپین کرده اند و امروز ما نیروهایمان را به هم پیوند می زنیم تا این حرکت را به شکل مؤثرتری پیش ببریم."

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری-حکمتیست ضمن قدردانی از این حرکت به موقع اتحادیه های کارگری در دفاع از کارگران ایران، و در ادامه تلاشهای تاکنونی

ادامه از ص ۱ اپوزیسیون ملی قومی و مضحکه انتخابات

بوق کنند و با آن مردم را پشت این یا آن جناح جمهوری اسلامی بکشانند. تاریخ نزدیک به سی سال نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی، تاریخ عوام فریبی این صف در ایران نیز هست و با آن در هم تنیده شده است.

این صف در دوره دوم خرداد وقتی که مردم قصد سرنگونی حکومت اسلامی را داشتند و جمهوری اسلامی و جناح های آن نیز با "گزین" خاتمی قصد نجات جمهوری اسلامی را داشتند، به کمونیست ها و مردم انقلابی و خواهان سرنگونی از گفتن هیچ بد و بیراه و حتی پاپوش دوزی ای خودداری نکردند. در این دوره هم نیروهای جلو دار این صف، اکثریتی ها و اتحاد جمهوریخواهان هنوز ۶ ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به محض مطرح شدن نام خاتمی، فیلشان یاد هندوستان کرد و به امید دوم خردادی دیگری، تحت نام "انتخابات آزاد"، معرکه گیری پرو رژیم خود را مجدداً از سر گرفتند.

نیروی ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه هم همواره تلاش کرده اند که در این شوی سیاسی از قافله آنها عقب نمانند. خوشقصی آنها هم در این دوره تماشائی است. حزب دمکرات کردستان که دیروز خاتمی خاتمی میکرد، امروز همراه دیگر گروههای این جنبش دست به دامان شیخ کروبی و برنامه "احیای حقوق اقلیت های قومی و مذهبی" او شده است تا به این بهانه همسویی خود را با جمهوری اسلامی اعلام کند و با آن مردم را در کردستان ایران پای صندوقهای رای بکشانند. و این همزمان است با سفر خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی به بعضی از شهرهای کردستان ایران. خامنه ای هم به

کردستان ایران رفت تا به نوبه خود از عوام فریبی سنی گرایی، روی دیگر سکه قومگرایی ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه در کردستان ایران، نیروی این جنبش را به نفع جناح و حتی شخص مورد نظر خود در "انتخابات" پیش رو و در کل حمایت از کلیت جمهوری اسلامی جلب کرده و آن را بعنوان حمایت مردم کردستان به افکار عمومی قالب کند. او در این راستا روی حمایت نیروهای این جنبش بویژه در شرایط یاس و استیصال که با عدم حمله نظامی آمریکا به ایران دامن این جنبش و احزاب و نیروهای آن را گرفته است سرمایه گذاری کرده است. بخش پرو رژیمی ناسیونالیسم کرد و نمایندگان آن، کسانی مانند رمضان زاده و جلالی زاده و غیره که برخلاف احزاب سابقه دار این جنبش در حمایت از جمهوری اسلامی محدودیتی برای خود قائل نبوده و قائل نیستند، به تعریف و تمجید از خامنه ای پرداختند و از اینکه "آقا" اجازه داده اند اذان سنی ها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی در کردستان پخش شود شور و شوق خود را ابراز داشتند. سازمان "دفاع از حقوق بشر کرد" انتظارات خود را از خامنه ای در مورد حقوق بشر به "عرض" رساند و یک بار دیگر ثابت کرد که هیچ سنخیتی با حقوق بشر ندارد. "جبهه متحد کرد" و دیگر وکلا و سخنگویان ناسیونالیسم پرو رژیمی کرد در کردستان ایران نیز یکی بعد از دیگری در کنار حزب مربوطه مطابق معمول زیر عبای ارتجاع اسلامی علیه جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان ایران سنگر گرفتند.

با همه تشابهی که "هنرنمایی" امروز این دلقکهای سیاسی در

بارگاه جمهوری اسلامی را به گذشته وصل میکند باید اذعان کرد که از یک نظر فضای سیاسی "انتخابات" این دوره حکومت اسلامی با چهار سال قبل فرق کرده است. مضحکه همان مضحکه است اما در فضای سیاسی و تناسب قوای دیگری و در متن یاس و استیصال که دامن کل اپوزیسیون راست ایران را فراگرفته است، برگزار میشود. جمهوری اسلامی به معنی بساط اعدام و شلاق و زندان و شکنجه و سنگسارش، با فقر و فلاکتش، با ضدیتش با آزادی و با زن ستیزی اش، با ضدیت و توحش علیه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران و در کردستان ایران سر جای خودش است و تغییری نکرده است. دستگاه استثمار و آدم کشی حکومت اسلامی سرمایه همچنان مشغول به کار است. تنفر و انزجار عمیق اکثریت توده مردم معترض به جمهوری اسلامی هم سر جای خودش است. آنچه که تغییر کرده است، موقعیت یاس و سردرگمی اپوزیسیون راست در مقابل جمهوری اسلامی است که در کشمکش منطقه ای در مقابل آمریکا خود را پیروز میداند. اپوزیسیون راست با کل نیروی ناسیونالیسم ایرانی، پرو غرب و غیر پرو غرب آن، با احزاب و گروههای ملی و قومی در کردستان ایران و دیگر نقاط ایران، افق جنبشی که اینها آن را نمایندگی میکردند، پرچمی که اینها آن را به نام جنبش خود حمل میکردند منتهاست در مقابل نفوذ ناسیونالیسم اسلامی رنگ باخته و فرو افتاده است. اینها "قربانیان" توهم خویش، تکه پاره های شکست دولت آمریکا در عراق و محصول فرودستی موقعیت فعلی دولت آمریکا در قطب بندیهای

منطقه ای و جهانی هستند. ظاهراً با طرح مطالبات خود وانمود میکنند که دارند به شیوه "مشروط" در "انتخابات" جمهوری اسلامی شرکت میکنند. پز سیاسی کم مایه ای که تا خشک شدن مرکب مطالباتی که بر روی کاغذ آورده اند دوام نمیآورد. اینها تا دیروز سرنگونی جمهوری اسلامی را لااقل در پروسه "خلع ید" از جناح راست و "تمامیت خواه" جستجو میکردند، امروز در مقابل جناح راست زانو زده و مطالبات خود را ارائه میکنند. سرنگونی خواهی جای خود را داده است به جنبش مطالباتی در مقابل جناح راست و کل جمهوری اسلامی. از توده ای و اکثریتی گرفته تا ملی - مذهبی تا جمهوریخواهان تا آقای داریوش همایون تا حزب دمکرات و دیگر گروههای ناسیونال قومی کرد. همین کافی است تا موقعیت فعلی اینها را در مقابل حکومت اسلامی نشان دهد. دارند اذعان میکنند که مشروعیت جناح راست و کلیت جمهوری اسلامی را قبول دارند اما مطالباتی دارند که به عرض "ولایت" میرسانند! آراستن "گفتن مطالبه محور" با عناوین "تعمیق دموکراسی" و "لیبرالیسم" و "سکولاریسم" آقای همایون نیز چیزی از این واقعیت کم نمیکند بلکه علق شیدای و عوام فریبی سیاسی رهبران و سخنگویان این صف را نشان میدهد. اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد با مطالبه در مضحکه ای که حتی حق انتخاب را از او سلب کرده اند و صراحتاً به شعورش توهین کرده اند شرکت نمیکند. ابتدا این بساط تحقیر و توهین به شعور انسان را پس میزند، و مطالبات خودش را هم رو به جامعه و رو به مردم مطرح میکند. جمهوری اسلامی بخشی از بقای

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری-حکمیست

زنده باد اتحاد و هبستگی طبقاتی کارگران!

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری!

طبقه ایهایمان در کشورهای مختلف، این روز را به روز کفر خواست جهانی طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند.

حزب در جهت آزادی کارگران دستگیر شده اول با تمام توان از این حرکت حمایت میکند و به سهم خود میکوشد همراه هم

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ عمر ننگین خود را مدیون همراهی و همیاری و خوشرقصی این صف است. آنچه که این مجموعه را علیرغم تنوع آن و علیرغم تنوع در اهداف و منافع ویژه هرکدام در یک صف قرار داده است، بیگانگی و بی ربطی اینها به امر آزادی و رفاه و حرمت و کرامت انسانی شهروندان این جامعه و بیگانگی اینها با حاکمیتی سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی در جامعه ایران است. این صف مشکلی با توحش حکومت اسلامی علیه طبقه کارگر و از اینطریق علیه کل جامعه ایران را ندارد. این صف مشکلی با استثمار و بی حقوقی طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران ندارد. این صف مشکلی با فقر و فلاکت موجود ندارد. این صف مشکلی با مذهب، با زن ستیزی حکومت اسلامی ندارد. اعدام را هم هنوز در آستین خود دارد. وقتی اوباما رئیس جمهور آمریکا از آزادی رفسانان صابری بعنوان جلوه ای از آزادی در حکومت اسلامی نام می برد چگونه کسانی که به دولت این "امام زاده" دخیل بسته بودند میتوانند چشم خود را بر واقعیت نبندند و مماشات با حکومت اسلامی را در قالب توهم به تغییر آن از طریق "انتخابات" به جامعه تسری ندهند؟ استدلال همه اینها هم مشابه استدلال بخشی از نیروهای درون جمهوری اسلامی است. اگر در "انتخابات" شرکت نکنند، احمدی نژاد دوباره انتخاب میشود. میگویند دوره قبل هم اگر تحریم کردند، احمدی نژاد انتخاب شد. گویا اگر تحریم نمیکردند، رفسنجانی به جای احمدی نژاد انتخاب میشد و یا اکنون کربوبی و حسین موسوی که هنوز دستپاچان مثل امثال رفسنجانی ها خون آلود است شخصیتهای مورد نظر این صف در درون جمهوری اسلامی اند. اینها دیدند که خاتمی و "اصلاح طلبان" در حالیکه هم قوه مجریه و هم مجلس اسلامی را در اختیار داشتند، اما نتوانستند و نتوانستند کاری بکنند. حتی نتوانستند در مقابل جناح راست جلو تعطیل شدن روزنامه های خودی را بگیرند. مردم حال زار این سید را در مقابل جفتک خامنه

ای بر سر "لایحه قانون مطبوعات" دیدند و فهمیدند چه خبر است. با اینحال هیچ کدام از این حقایق تاثیری در "توهم" زدایی این صف به "تغییر" از درون جمهوری اسلامی را نکرده و نمیکند. اینها ترجیح میدهند مردم را در توهم بویژه در این دوره در یاس و استیصال خود در مقابل جمهوری اسلامی شریک کنند تا اینکه ناظر فروردین و حاشیه ای شدن جنبش خود باشند. اینها جمهوری اسلامی را در هر حال با همه توحش به عروج صف رادیکال جامعه و برای حفظ پایه های نظام بورژوازی در ایران ترجیح میدهند.

انتخاباتی این دوره جمهوری اسلامی میدانی شده است برای عملی کردن این سناریو. اما این همه ماجرا نیست. جمهوری اسلامی، نیرویی که بر اینها تفوق پیدا کرده است، خود را برنده این ماجرا میدانند. خامنه ای و کل جمهوری اسلامی با احمدی نژاد ها و خاتمی ها و کربوبی ها و حسین موسوی ها، علیرغم هر غرولندی که بعدا امثال کربوبی و موسوی ممکن است بکنند، خود را آماده کرده اند که در مضحکه پیش رو پیروزی خود را با گرفتن سند مشروعیت خود از دست اینها و قالب کردن آن به نام مردم ایران، جشن بگیرند و با آن اکثریت عظیم

آنچه که این مجموعه را علیرغم تنوع آن و علیرغم تنوع در اهداف و منافع ویژه هرکدام در یک صف قرار داده است، بیگانگی و بی ربطی اینها به امر آزادی و رفاه و حرمت و کرامت انسانی شهروندان این جامعه و بیگانگی اینها با حاکمیتی سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی در جامعه ایران است.

نیست. راهی جز درهم کوبیدن توحشی که خدا و خون و خفقان را برای حفظ بنیادهای نظام بردگی مزدی به کمک گرفته است، نیست. اگر برای جنبش ها و احزاب و نیروهای بورژوازی اپوزیسیون و پوزیسیون در حکومت اسلامی مفری هست برای طبقه کارگر و نیروی جنبش کمونیستی او نیست. حمایت از جمهوری اسلامی تحت هر توجیه و بهانه ای جز محکم کردن یوغ توحش اسلامی بر کرده طبقه کارگر و نیروی جنبش کمونیستی او نیست. این را طبقه کارگر و بخش آگاه این طبقه باید با تمام رگ و پوست خود در سی سال گذشته لمس کرده باشند. در این مضحکه شرکت نکنید. صف خود را از صف احزاب و نیروهایی که کمر به خدمت و مشروعیت دادن به بساط اعدام و شلاق اسلامی بسته اند جدا کنید. احزاب و نیروهای این صف را در محل کار و زیست خود افشاء کنید. اجازه ندهید که مبارزه علیه بیکاری و اخراج و فقر و فلاکت و آزادی زندانیان سیاسی و فعالین زنان و دستگیرشدگان اول ماه مه و دانشجویان در بند زیر لحاف توهم و همیاری صف اپوزیسیون راست با جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتی او برده شود.

و کلام آخر، این مضحکه میاید و میرود، آنچه که برای ما و کمونیستهای مثل ما و طبقه کارگر مهم است تشخیص درست این وضعیت است. خلاء ایجاد شده را طبقه کارگر و ما و کمونیستهای مثل ما باید برای صف رادیکال و آزادیخواه و برابری طلب جامعه پر کنند. این را ما باید تضمین کنیم. باید بعنوان صف جنبش کمونیستی و بعنوان وزنه ای از قدرت در صحنه سیاست در ایران حضورداشته باشیم. این دوره میتواند و باید ثوبت ما باشد. اگر ما این را تضمین نکنیم، خلاء ایجاد شده را نهایتا نیروهای اپوزیسیون راست، قومی ها و یا از درون خود جمهوری اسلامی پر خواهند کرد. می برند و میدوزند.

توده کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار و دیگر مردم متنفذ و منجزر از جمهوری اسلامی را که در یک درگیری شبانه روزی با جمهوری اسلامی قرار دارند، عقب برانند.

این عوام فریبی را طبقه کارگر و بخش آگاه آن نباید اجازه دهند که به نام آنان تمام کنند. همراه شدن با این جو و فضای عوام فریبانه و توهم آمیز چیزی جز شرکت در مشروعیت دادن به یکی از هارترین حکومتهای سرمایه داری معاصر، حکومت مشتی آخوند جانی بر جامعه و بر مردم ایران نیست. برای جنبش کمونیستی طبقه کارگر یعنی نیروی توده کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار جامعه ایران راهی جز ایستادن و جنگیدن و نهایتا سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی

بیگانگی و بی ربطی اینها به مساله آزادی و رفاه توده کارگر و به معضل زن برابری طلب و مردم زحمتکش در جامعه هرچند از نظر طبقه کارگر و بخش آگاه این طبقه مهم است اما مهمتر از آن در این دوره تشخیص موقعیت فعلی و خلانی است که با شکست افق این صف در مقابل جمهوری اسلامی در جامعه ایجاد شده است. این خلاء را احزاب و نیروها و سخنگویان این صف میخواهند با تسری دادن یاس و استیصال و بی افقی خود در مقابل جمهوری اسلامی به جامعه و به توده کارگر و به زن برابری طلب و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران موقتاً برای جنبش خود پر کنند. و این دوره را با انتظار و مماشات با جمهوری اسلامی برای جنبش خود ذخیره کنند. مضحکه

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

Mansoor Hekmat Week 2009 4-11 June

در بزرگداشت زندگی پربار منصور حکمت

بزرگترین مفکر مارکسیست معاصر و بنیانگذار انجمن مارکس لندن



انجمن مارکس - حکمت لندن

شنبه 6 ژوئن 13:30 تا 4:30 بعد از ظهر

چهار سخنرانی:

اعظم کم گویان	منصور حکمت: از نقد ستمشکنی زن تا انقلابی زنانه در ایران
آزاد زمانی	منصور حکمت و گرایشات درون طبقه کارگر
سلیمان قاسمیانی	منصور حکمت و حقوق کودک
کوروش مدرسی	منصور حکمت و بحران سرمایه داری

www.marxhekmatsociety.com

ورود برای عموم آزاد است. ورودی رایگان. لطفاً از آوردن کودکان زیر 16 سال خودداری کنید. برای اطلاعات بیشتر با
سهرین جلالی: منیر انجمن مارکس - حکمت لندن: 07708125993 تماس بگیرید.

میگذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکنند، کمونیستند.

۶- در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه‌داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد

به مناسبت هفته حکمت منتشر میشود. کارگران کمونیست چه میگویند

منصور حکمت

۳- خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه‌داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه‌دار و جامعه سرمایه‌داری است. بی خود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قله روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد.

۵- این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لایتنمای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میآید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه‌داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها"

۴- کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دامن در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل‌ناپذیر این طبقه علیه سرمایه‌داری و اوضاع مشقت‌باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

نه به احمدی نژاد کافی نیست، نه به جمهوری اسلامی

جمال کمانگر

دولت، جناحهای مختلف همدیگر را لگد میکنند. اگر قبلاً خط و نشان کشیدن های احمدی نژاد در نابودی اسرائیل و انکار "هولوکاست" محلی از اعراب داشت. اما امروز بحران اقتصادی جاری در جهان این موقعیت را بوجود آورده است که جمهوری اسلامی بار دیگر با تناقضات همیشگی اش دست به گریبان باشد. نه از لحاظ فرهنگی توانسته است که معضلات مردم را جواب دهد و نه ساختار سیاسی اش این مجال را برای تغییر از دورن میدهد. جمهوری اسلامی کماکان نتوانسته است اقتصاد بی سر و سامانش را سامان دهد. موج عظیم بیکاری و بی حقوقی کارگران و فقر مطلق بر بخش وسیعی از جامعه مسائلی جدی است که رژیم جوابی برایش ندارد. یا باید بزند و طبقه کارگر را بیش از این سرکوب و بی حقوق کند یا قدرت رقابت برای حفظ صنایع ورشکسته اش که عمدتاً مصرف داخلی دارد نخواهد داشت.

در چنین شرایطی بازار گرمی برای انتخابات و ایجاد توهم اصلاح وضع موجود فریبی بیش نیست. کاسه گردانی امثال تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی برای رای مردم خودش را در سخنان مهره های اصلی رژیم در مورد بحران دامنگیر کل رژیم نشان میدهد.

به سخنان بخشی از کسانی که پشت اطلاعاتی انجمن های اسلامی هستند دقت کنید تا شیدای سیاسی آنها بیشتر بر ملا شود. جناحهای رژیم در یک نکته مهم با هم اتفاق نظر دارند آنهم کشیدن مردم به پای صندوقهای رای و مشروعیت گرفتن برای نظام اسلامی در اذهان مردم.

سحابی در نشست تحکیم وحدت خطاب به دانشجویان چنین میگوید: "به هر کس دلتان میخواهد رای دهید فقط به پای

دنباله روان و کاسه لیسان رژیم اسلامی به هر دری میزنند تا بازار مضحکه انتخابات را گرم نگه دارند. از خامنه ای گرفته تا دیگر سران رژیم از اصول گرا و اصلاح طلبان ورشکسته، همه در این توافق دارند که باید تنور این مضحکه را گرم نگه دارند. تب انتخابات و شریک شدن در قدرت حزب دمکرات کردستان و سایر ناسیونالیستهای درون حاکمیت را به جنب و جوش انداخته است. اما مضحک تر از همه صحنه گردانی های انجمنهای اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به نام دانشجو چشم گیر تر است. ۵۰ انجمن اسلامی با امضای بیانیه ای خواهان حضور مردم در انتخابات و رای دادن به دو مهره جنایتکار و در قدرت در دوره "انقلاب فرهنگی" در دانشگاهها و و کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هستند. اینها با طرح شعار به ظاهر رادیکال "نه به احمدی نژاد" بازار توهم پراکنی و عوام فریبی را حول مضحکه انتخابات ریاست جمهوری گسترده اند. اینکه احمدی نژاد جنایتکاری همسان میر حسین موسوی و کربوبی است برای مردم و توده دانشجویان باید معرّفه باشد.

اما منفعت های حقیر این دنباله چیه های رژیم اسلامی در دانشگاهها چنین اقتضا میکند تا این واقعیت را وارونه جلوه دهند. جنبش اصلاح رژیم از درون شکست خورد و به بایگانی سپرده شد. این دور باطل به جز عمر خریدن بیشتر برای رژیم هیچ سودی نصیب مردم عاصی از ۳۰ سال جنایت جمهوری اسلامی نخواهد داشت. تلاش دوباره برای اعاده حیثیت از این گروه بی آبرو در دانشگاهها و جامعه محکوم به شکست است.

اگر در بازی قدرت میان جناحهای مختلف رژیم امروز شاهد شکاف و چند دستگی هستیم. اگر برای نجات از ورشکستگی اقتصادی

طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایشات و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگوئیم، نظر ما در باره شکل های توده ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی صندوق های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکنیم. با شوراها ی اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه میگوئیم. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایشات چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه ها خواهد بود.

۱۰- هر برنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

منصور حکمت

کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸
این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعداً در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیزم، فرمیسیم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارند و قطببندی هائی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیکهای مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گری جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

۸- در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته ایم. ما بر این تاکید کرده ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته ایم، تلاش برای خودآگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

۹- سلسله برنامه هائی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه ها، که شامل گفتارها، مصاحبه ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در عرصه های مختلف ترسیم کنیم.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

پیروزی بزرگ کارگران ایرانخودرو قدرت "رهبر سرسخت ما" همین جاست.

سد در مقابل تحرک و بیداری این "رهبر سرسخت" ماست.

خبر پیروزی بزرگ کارگران ایرانخودرو که در سایتها و وبلاگهای متعدد منتشر شد، مطالعه کنید! اعتصاب شکوهمند کارگران ایرانخودرو برای رسیدن به دستمزدهای عقب افتاده و تبدیل وضعیت نیروهای پیمانکاری به قراردادی با موفقیت به پایان رسید

هفته گذشته کارگران ایران خودرو موفق شدند با اعتصاب شکوهمند خود که از سالن مونتاژ آغاز شد و در سالن شاتل (بدنه) ادامه و با اعتصاب کارگران سا لنها ی پرس خاتمه یافت به خواستهای فوری خود که همانا پرداخت دستمزدهای عقب افتاد (حقوق آکورد و رکورد تولید سال گذشته) و تبدیل وضعیت کارگر از پیکجی (پیمانکاری) به قراردادی خود شرکت ایرانخودرو بود برسند.

مدیریت جدید شرکت ایرانخودرو ابتدا از پرداخت رکورد و آکورد خوداری کرده و حقوق فروردین کارگران را عقب انداخت وقتی که با اعتراض کارگران روبرو گردید

همین موقعیت اقتصادی شان نهفته است. این را هم سرمایه دار به خوبی میداند، هم کارگر. همین موقعیت است که به کارگر در این مراکز نه فقط قدرت عمل بر این رسیدن به خواست های شان که به آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه هم نقش کلیدی میدهد. کارگر نفت اگر پشت رژیم شاه را زمین زد، به خاطر همین قدرت بود. و اگر جامعه یکصدا فریاد میزد "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما"، به خاطر همین توان و همین موقعیت او بود. امروز که سرمایه داران بار سنگین بحران اقتصادی را بر گرده کارگران نهاده و بدون ترس اخراج و بیکار می کنند و میلیون ها خانواده کارگری را به فقر و نابودی فیزیکی و روحی می کشانند، به این دلیل ساده است که این "رهبر سرسخت ما" در شرایط امروز به هر دلیلی از بیکار بردن این توان و قدرت در مقابله با دشمن طبقاتی اش پرهیز می کند. تمام تقلای گله آخوند و تولید خروارها خرافه و تصویب قانون و سازماندهی زندان و دادگاه و دولت و مجلس و ارتش و بسیج و سپاه برای ایجاد

پیروزی کارگران ایران خودرو درسی برای همه دارد که در تمام مراکز بزرگ کارگری هزاران بار تجربه شده است. اگر کارگران بیکار برای برگشتن سر کار و یا گرفتن بیمه بیکاری ناچارند جلوی مراکز دولتی تجمع کنند و هیچ مقام نامسنولی هم جوابگو نیست، و در ادامه به راحتی نیروی انتظامی حکومت سرمایه داران سرکوب و روانه خانه های شان می کنند، اگر کارگر مراکز ورشکسته را به راحتی بی جواب می گذارند و در مقابل اعتراض شان خیلی وقتها هیچ مدیر و سرمایه داری هم ککش نمیگردد، اینجا داستان از پایه متفاوت است. کارگران مراکز مهم صنعتی به دلیل موقعیت کلیدی شان در اقتصاد را هیچ قدرتی نمیتواند به آسانی بی جواب بگذارد. اینجا کارگر لازم نیست خیابانی را اشغال کند. لازم نیست جلوی هیچ مقام و منسب ضدکارگری صف بکشند. لازم نیست با هیچ نیروی انتظامی تن به تن وارد کشمکش شوند. راستش در اکثر موارد حتی لازم نیست اطلاعیه ای هم صادر کنند. در مقابل همانگونه که ایران خودروی ها عمل کردند، دست از کار می کشند و از این طریق تولید را میخوابانند. همین. قدرت کارگر در مراکز کلیدی در

حقوقها را پرداخت کرد تا از گسترش اعتراضات جلوگیری کند ولی کارگران اعلام کردند زمان صبر و انتظار به پایان رسیده است و برای رسیدن به خواستهای خود اعتصاب را انتخاب کردند وقتی شروع اعتصاب برای مدیران ایرانخودرو که تازه به این شرکت آمده بودند جدی شد چند ساعت بعد ۱۵۰ هزار تومان به حساب کارگران واریز شد ولی اعتصاب نه تنها فروکش نکرد بلکه از سالن مونتاژ به سالن شاتل رسید و خطوط تولید متوقف گردید هنوز ساعت به شب نرسیده بود که تمام حق رکورد به حساب کارگران واریز گردید. و کارگران نشان دادن می توانند اگر باهم باشند یکبار دیگر در مقابل هر قدرتی بایستند.

یک موفقیت دیگر تمام کارگران پیمانکاری خطوط تولید در ایرانخودرو از زیر شرکتهای پیمانکاری در آمده و قراردادی خود شرکت ایرانخودرو می شوند. وقتی که ۱۲ اردیبهشت وزیر صنایع در خلوت بی توجه به دستگیری صدها کارگر در روز جهانی کارگر با بسیج نیروهای خود در ورزشگاه آزادی مراسم روز کارگر را برگزار می کرد با فریاد کارگران که وزیر دروغگو استعفا



به تباهی کشاندن مردم کارگر و زحمتکش جامعه نقش داشته و دارند. هیچ کدام از کاندیداها نه توانش را دارند و نه میخواهند که بساط لفت و لیس اسلامی را کم کنند. اینها خود بخشی از دستگاه تحمیق و خرافی اسلامی هستند. بنابراین نه به احمدی نژاد کافی نیست! نه به جمهوری اسلامی نظر مردم را نمایندگی میکند.

اگر انجمنهای اسلامی و سایر عوامل رژیم در دانشگاهها طی سالهای گذشته به حاشیه رانده شدند تنها با سیاستی فعال و افشاگرانه طیفی وسیعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب میسر شد. این مسیر را باید ادامه داد.

در موارد بالا سکوت میکنند چون خط قرمز جنبشی و طبقاتیشان اجازه نمیدهد وارد نقد سیستم سرمایه داری حاکم شوند. در اقتصاد طرفدار بازار آزاد و ضد سوسیالیسم هستند در سیاست هم لیبرال و دنباله رو سیاستهای آمریکا، از لحاظ فرهنگی ملی - اسلامی و شرق زده هستند.

مردم یک بار دنبال توهم اصلاح رژیم رفتند و ۸ سال دیگر بر عمر ننگینش اضافه شد. اگر امثال سروش شرکت در انتخابات را حق و تکلیف میدانند برای توده دانشجوی و مردم به ستوه آمده انتخابات میتواند این فرصت را بوجود بیاورد که تریبونها و جلساتشان به محل افشاگری و بازخواست از کسانی باشد که در کشتار ۶۷ شریک بودند. در انقلاب فرهنگی شریک بودند. در

ندیدیم و نشنیدیم که پس چرا در مقابل دستگیری و بازداشت جمعی کارگران در اول ماه مه سکوت کرده اید؟ چرا در مقابل اعدام کودکان و نوجوانان سکوت کرده اید؟ تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی برای عطسه هر شیخ پشم الدین دهها جلسه و سمینار میگذارند اما در مقابل بازداشت فعالین کارگری سکوت میکنند. در مقابل داشتن حق اعتصاب و تشکل برای کارگران وقتی تریبون دستشان می افتد لکنت زبان میگیرند. اینها هنوز از پدرخواندگانشان در "انقلاب فرهنگی" دستور میگیرند. تلاش برای بازگشت به دانشگاهها بخشی از این صحنه گردانی انتخاباتی است باید توسط دانشجویان افشا و رسوا شود. تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی

سندوقهای بیابند! سروش در نامه ای خطاب به تحکیم وحدت مینویسد: دانشجویان هم چون آحاد دیگر مردم حق، بلکه تکلیف دارند! ابراهیم یزدی از نهضت آزادی "خواهان مشارکت حداکثری" است! کروب میگوید: "اگر این شرایط باقی بماند وضع همه ما بدتر میشود."

محسن رضایی با احمدی نژاد کشور به لبه پرتگاه میرود. اما واقعیت در پس این تبلیغات دروغین چیزی دیگری میگوید. جدا از تمام شعارها و برنامه های به ظاهر "رادیکال" در یک نکته همه باهم شریکند، عوام فریبی به قصد جمع کردن رای و خاک پاشیدن به چشم مردم. در نشست اخیر تحکیم وحدت در هیچ جا ما از این حضرات

اساسی سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

روابط ایران و آمریکا: احتمالات و پیامد ها

سعید کرامت

شده است آزاد و بعضی تحریم ها قبل از مذاکره لغو کردند. اگر روندها به این شیوه پیش برود جمهوری اسلامی آنرا موفقیتی عمده برای خود قلمداد خواهد کرد. میتواند ادعا کند که حالا "امریکا آدم شده است." دیگر دلیلی ندارد که خصومات را با آن کشور ادامه دهد.

مضافا بر این، اکثریت مردم ایران داشتن یک رابطه دیپلماتیک را به یک رابطه خصمانه و رعب انگیز بین دو کشور ترجیح میدهند. در نتیجه از زاویه افکار عمومی داخلی هم جمهوری اسلامی دچار ممانعی نخواهد شد. اکثر جناحهای حکومتی هم خواهان کنار آمدن با غرب و آمریکا هستند. در مورد دنیای عرب هم، جمهوری اسلامی میتواند رابطه خود را با آمریکا بعنوان موفقیت برای اسلام به فروشد و در همان حال با لفاظی از فلسطینیان حمایت کند.

فراموش نشود، جمهوری اسلامی اکنون رابطه دیپلماتیک با انگلیس دارد و سیاست خودش هم علیرغم میل انگلیسی ها پیش میرود. منظور این است که رابطه دیپلماتیک ممکن است لفاظی ایران را بر علیه آمریکا تخفیف دهد اما تمام ساکت یا دگرگون نخواهد کرد.

رابطه با آمریکا چه برای جمهوری اسلامی و چه برای جریانات اسلامی مورد حمایتش گناه کبیره نیست. اتفاقا مشکل جمهوری اسلامی، حزب الله و حماس این است که چرا آمریکا قدرت و تاثیر آنها را برسمیت نمی شناسد. چند ماه پیش بود که خالد مشعل رهبر حماس با جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق آمریکا دیدار کرد. به بیان دیگر، رابطه دیپلماتیک بین تهران و واشنگتن، از اعتبار جمهوری اسلامی نزد گروههای اسلامی کم نخواهد کرد. از سویی دیگر، از نظر اصولی و فلسفی رابطه دیپلماتیک ←

پذیر است. اولاً این احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران بود که ابتدا پیام تبریک به مناسبت انتخاب اوباما بعنوان رئیس جمهور آمریکا فرستاد.

در ثانی، بحث مشاورین اوباما این است که در رابطه با ایران نبایستی انتظار داشت که همه اختلافات یک شبه حل و فصل شود و یا ایران دست از حمایت از حزب الله بردارد. از میان اختلافات عمده بین آمریکا و جمهوری اسلامی دو مسئله غنی سازی اورانیم و کینه توزی ایران در مقابله با اسرائیل برای آمریکا از همه مهمتر است. در این رابطه آمریکا به احتمال زیاد حاضر است که به ایران اجازه غنی سازی محدود اورانیم، بشرطی که تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی باشد، بدهد. در رابطه با اسرائیل هم آمریکا از ایران انتظار خواهد داشت که در پروسه صلح بین فلسطینی ها و اسرائیل کار شکنی نکند و حزب الله را هم تشویق کند که از مکانیزم ها سیاسی برای اهدافش در لبنان استفاده اند. برآورد کردن همه این مطالبات برای تهران ممکن است. چون مقامات جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده اند که هدف از غنی سازی برای تامین نیازهای غیر نظامی است. حزب الله هم در لبنان حق وتوی سیاسی گرفته است و الزاما نیازی به اسلحه در داخل آن کشور ندارد. در نتیجه ایران میتواند به هر دو خواسته تن در بدهد.

خارج از اینها، مشاورین سیاسی پیشنهاد میکنند که برای جلب اعتماد ایران دارائی های آن کشور که ۳۰ سال پیش در آمریکا بلوکه

قدری و دخالتگری آمریکا و شقاوت و نژاد پرستی اسرائیل نه تنها باعث به گیل نشستن کشتی نظم نوین شد بلکه زمینه را برای عروج سیاسی و نظامی مهم ایران در منطقه فراهم کرد. شکست سیاسی آمریکا در جنگ با عراق حتی از شکست نظامی آن کشور سنگین تر است. آمریکا میخواست با سرنگونی صدام حسین حکومت ایده آل خود را برآن کشور حاکم کند؛ اما دست را به ایران باخت. نتیجه کشتار عظیم و هزینه فراوان ارتش آمریکا یک متحد سیاسی عمده برای ایران در عراق بود.

علاوه بر این شکست ها در منطقه خاور میانه، دولت آمریکا نتوانسته است در عرصه بین المللی رضایت کشورهای نظیر روسیه و چین را در مورد تحمیل تحریم های موثر بر ایران جلب کند. مجموعه این فاکتورها باعث شده است که آمریکا در سیاست خارجی خود در رابطه با ایران بازنگری کرده و وبجای تقابل سعی دارد راه همزیستی را امتحان کند.

امکان رابطه دیپلماتیک

آیا تلاش آمریکا برای برقراری روابط دیپلماتیک از جانب مقامات جمهوری اسلامی با استقبال روبرو خواهد شد؟ خیلی ها معتقد هستند که از آنجا که یک پایه سیاسی جمهوری اسلامی ضد آمریکائی گری بودن آن حکومت است، بنابراین هیچگاه نخواهد توانست با واشنگتن کنار بیاید. قطعا ضد آمریکائی محدودیتهائی در این رابطه ایجاد خواهد کرد. اما به دلایل متعدد برقراری رابطه دیپلماتیک بین دو کشور برای جمهوری اسلامی کاملا امکان

پیام نورزی اوباما، رئیس جمهور آمریکا، به حکمرانان ایران، آغازگر تلاش جدید واشنگتن برای فاصله گرفتن از سیاست خارجی جورج بوش، رئیس جمهوری قبلی آمریکا و همزیستی مسالمت آمیز با جمهوری اسلامی ایران است. این تلاش مبین یک چرخش سیاسی در سیاست خارجی آمریکا در رابطه با ایران می باشد. در این نوشته سعی خواهد شد که دلایل این چرخش سیاسی، درجه امکان نزدیکی آمریکا و ایران، و تاثیر سیاسی نزدیکی دو کشور بر جامعه ایران به اختصار مورد بحث قرار گیرد.

علل چرخش سیاسی

عاملی که مقامات جدید آمریکا را به این چرخش سیاسی در قبال ایران وا داشته است، شکست استراتژی سیاستی "نظم نوینی" (New World Order) و "عملیات پیشگیرانه" (Pre-Imminent Strike) توسط جرج بوش پدر و پسر پرچمداری میشد. بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت میخواست هژمونی سیاسی و نظامیش را بر دنیا ناظر کند. جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ بقصد هموار کردن راه برای این نوع هژمونی بود. در این راستا، مشاورین جرج بوش پسر، سیاست "عملیات پیشگیرانه" پیش گرفتند و بحثشان این بود که برای حفظ هژمونی آمریکا، قبل از اینکه طرف متخاصم خود را برای هر حرکتی آماده کند، بایستی با یک اقدام نظامی توان هر اقدامی را از آن گرفت. این سیاست در چند سال اخیر با شکستهای بی سابقه ای روبرو شده است. نتیجه جنگ در افغانستان، عراق، لبنان و غزه نمونه هایی هستند که به بسیاری از استراتژیستهای سیاسی آمریکا فهمانده است که با توسل به نیروی نظامی نمیتوانند درجهان اراده خود را تحمیل کنند. بعبارت دیگر،

→ روبرو شد که خواستار پایان دادن به قراردادهای موقت بودند. در آنجا اعلام کرد که روی قول خود ایستاده و به مدیران تحت پوشش اعلام کرد بخشی از کارگران را قبل از انتخابات تبدیل

اعلام کرد همه کارگران شامل این بخشنامه خواهند شد. ویک موفقیت دیگر برای کارگران ایرانخودرو رقم خورد.

بعد از این مسله کارگران پرس خطوط تولید را متوقف کرده و جلو دفتر مدیریت تجمع کردند. اعتصاب در شیفتهای صبح و عصر ادامه یافت ولی هنوز به شیفت شب نرسیده بود مدیریت

وضعیت کنند. بعد از این بخشنامه مدیریت جدید اسامی چند هزار نفر که شامل این بخشنامه بودند را اعلام که اسامی کارگران پرس تحت پوشش پیمانکاری جی پی آی در آن دیده نمی شدند.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

به دوستانان منصور حکمت در هفته حکمت این تراکت را وسیعاً پخش و تکثیر کنید.

اساس سوسیالیسم انسان
است، سوسیالیسم جنبش
باز گرداندن اختیار به
انسان است.

دنیا بدون فراخوان
سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم،
بدون "خطر"
سوسیالیسم،
به چه منجلاهی بدل
میشود!

به سایت آثار منصور حکمت مراجعه کنید

<http://hekmat.public-archive.net>

جمهوری اسلامی نمیشود؟ از نظر نیروهایی که به موشکهای آمریکا امید بسته بودند که رژیم را سرنگون کنند حتماً باعث تحکیم جمهوری اسلامی میشود. اما از نظر نیرویی که در تلاش است توقع جامعه را بالا برده و فعالین سیاسی- اجتماعی را برای یک انقلاب اجتماعی پیشرو و بهبود در زندگی مردم آماده میکند، تحولات سیاسی مورد بحث، جمهوری اسلامی را در مقابل صف آزادیخواهی و عدالت اجتماعی ضربه پذیر میکند. تحولات مورد بحث نتیجه سیاست اوباما و یا کسی دیگر در آمریکا نیست. بر عکس، عروج اوباما خود نتیجه شکستهای سیاسی دولتهای پیشین آمریکا است. رهبران آمریکا راه دیگری غیر از همزیستی با جمهوری اسلامی ندارند. در این هنگام اوباما انتخاب شده است تا چهره خشن آمریکا را کمی تعدیل کند. این کار قرار است ابتدا با لاس زدن با معممین حاکم بر ایران آغاز شود. هر چند این پروسه ممکن است به کندی پیش برود اما نهایتاً یک فصل دیگر از مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی را باز میکند. فعالین سیاسی آزادیخواه و انسان محور بایستی بدون توهم به طرفین این معامله، با متحد کردن صف مردم و ایجاد تشکلهای گسترده حول آزادی و برابری و برای برابری حقوق زن و مرد، بهداشت، تحصیل، کار و یا بیمه بیکاری مکفی، لغو حجاب اجباری و آزادی بیان و نشر، به قصد ساختن یک جامعه مرفعه و انسانی به میدان بیاورند.

S.keramat@gmail.com

→ با آمریکا، از پذیرش آتش بس با عراق در سال ۱۹۸۸ برای حاکمان تهران تلختر نیست. با توجه به این فاکتورها برقراری رابطه دیپلماتیک با آمریکا ممکن و محتمل است.

تأثیر رابطه آمریکا و ایران

اما این رابطه چه تأثیری در روند تحولات سیاسی در جامعه ایران میتواند داشته باشد؟ اولین تأثیرش این است که خطر جنگ را از فضای سیاسی ایران پاک میکند؛ فضای مناسبتری برای بالا بردن توقع مردم و فعالین سیاسی فراهم خواهد نمود. این تحول سیاسی میتواند حربه سرکوبگری جمهوری اسلامی را کند تر کند و این امکان را برای مردم ایجاد نماید که سینه سپر کرده و بگویند "خطر جنگ رفع شده، تحریم هم نمانده است ما هم خواهان تحول در زندگی خود هستیم".

دومین تأثیرش این میتواند باشد که جریانات قوم گرا و هم چنین ناسیونالیست ایرانی اپوزیسیون که مبلغ تنفر قومی و خرافات ناسیونالیستی هستند را بی افق و پژمرده کند. در جامعه ای که فضای سیاسی اپوزیسیونش کمتر آلوده به قوم پرستی و خرافه ناسیونالیسم باشد نیروها مترقی دیگر نظیر جنبش برابری حقوقی زن و مرد، جنبش کارگری برای مطالبات صنفی و سیاسی و انواع نیروهای مترقی دیگر مدافع حق کودک، و سالمند هموار خواهد شد.

سومین تأثیرش میتواند لغو تحریمات و گسترش بازرگانی میان دو کشور باشد که این هم در حیات اقتصادی جامعه و بهبودی زندگی مردم بسیار مهم است.

آیا رابطه با آمریکا موجب تحکیم

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays